



خیرکازر صدا و سیما

**سه دهه تلاش بی وقفه جهت هدایت مسلمانان در کوران هجوم انحرافات اخلاقی و فکری با محور قرار دادن عقل وعقلانیت**

# راه‌های رسیدن به خردمندی با هدایت امام کاظم(ع)

عقاید، اخلاق، احکام، سیره، تاریخ و رجال قابل تقسیم است. مسند امام موسی کاظم(ع) به‌دلیل تنوع علوم به در تکامل دانش بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با نگاهی گذرا به مُسند امام موسی کاظم(ع) به نقش فکری و فرهنگی آن حضرت در آن شرایط سخت پی می‌بریم. راولیان این مسند ۶۳۸ نفر از افراد زیده همعصر آن حضرت هستند که چنین رقمی با توجه به محدودیت‌ها و زندانی شدن‌های مکرر آن حضرت همچون پدر با دایر کردن کلاس‌های درس و بحث به تعلیم آشکار و بی‌درس معارف دینی پیردازد. با وجود این آثار ارزشمندی از آن حضرت به ارث مانده که از اهمیت بسیاری برخوردار است. عالمان دین و آنان که میراث اهل بیت رسول خدا را مورد توجه قرار داده و با دیده اهمیت بدان می‌نگریستند به گردآوری آن پرداخته و پس از تنظیم و فصل‌بندی با نام «مُسند» حاصل تلاش درخور ستایش خود را به اثر علم و دانش بشری سپرده‌اند. تا آنجا که مجموعه نصوص گردآوری شده تعلیم امام کاظم(ع) درسه جلد به‌صورت موسوعای روایی گرد آمده و سرشار از درس‌های زندگی‌ساز است. میراث حدیثی امام(ع) به بخش‌های اصول

کارکردهای عقل در زندگی انسان و تبیین جایگاه خرد و خردمندان در مجموعه تعلیم اسلام است.

رساله امام موسی کاظم(ع) در باب اهمیت خردورزی و خردمندان را که خطاب به یکی از پیروان اندیشمندش به نام هشام برشمرده است می‌توان در این چند محور خلاصه کرد که مهم‌ترین آن جایگاه عقل در باوردینی است.

■ **جایگاه عقل در باور دین**
امام موسی کاظم(ع) برای سرمشق قرار دادن رهنمودهای عقل در زندگی انسان‌ها ضمن تبیین مقام عقل در تصمیمات بشری به بیان راه‌های کمال عقل که یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است، می‌پردازد. درتعریف امام(ع)، عقل همان چیزی است که بدان خداوند شناخته و عبادت می‌شود و انسان به کمک آن در مسیر عبودیت ربوبی قرار می‌گیرد و بهشت رضوان و کمال را برای خود می‌سازد:
العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان (اصول کافی، ج۱، کتاب عقل و جهل، حدیث ۳)
عقل در وجود آدمی چنان است که ظرفیت کمال‌یابی را دارا است. همه بشر جز شماری انسان‌های بیمار ناقص، دارای عقل هستند. همین قوه در آدمی موجب تمیز و شناخت حق از باطل، خیر از شر و خوب از بد و مانند آن می‌شود، چنان‌که عقل، عامل گرایش به زیبایی‌ها و کمالات

آن در مسیر کمال حرکت کرد. از این‌رو کسانی که به عقل کاربردی می‌رسند، با عبودیت خویش، به یقین در همه مراتب دست یافته و مصداق آیه: «فاعبد ربک حتی یاتیک البیقین» می‌شوند. آیات الهی نیز به عقل کاربردی اشاره دارد و از آن با تعبیر «بعقلون» یاد کرده و بازنتاب و نتیجه آن راهب اولوالالباب یعنی صاحبان خرد نسبت می‌دهد.

امام کاظم(ع) در بیان چگونگی کمال‌یابی عقل و رسیدن به مرحله اولوالالباب می‌فرماید:
عقل هیچ کس کامل نمی‌شود مگر با داشتن این صفات: کفر و شر از او دور باشد، خیر و رشد از او تراوش نماید، اضافه اموالش را ببخشد، زیادی کلامش را برای خودش نگه دارد، بهره‌اش از دنیا تنها قوت اندکی باشد، در طول زندگی از علم سیر نشود، ذلت همراه خدا برایش بهتر از عزت با غیر خدا باشد، نواضع را بهتر از بزرگ‌بینی ببیند، کار خوب و کم دیگران را زیاد بیند و کار زیاد و خوب خود را اندک بشمرد، دیگران را بهتر از خود بداند. این سخنی که امام موسی کاظم(ع) برای دستیابی به کمال عقل بیان می‌کند بیان دیگر راه‌های رسیدن به رشدی است که در آموزه‌های قرآنی بیان شده است.از نظر امام کاظم(ع) عقل از چنان جایگاهی برخوردار است که هیچ جایگزینی نمی‌توان برای آن یافت. در یکی از احادیث بلند آن حضرت که در کتاب عقل و جهل اصول کافی آمده می‌توان به حدیثی اشاره کرد که هشام بن حکم آن

و گریز از زشتی‌ها و نواقص است.

عقل در یک فرایندی به کمال و تمامیت می‌رسد و در صورتی که بدرستی از آن بهره گرفته نشود به سفاقت می‌انجامد و بی‌خردی جایگزین عقل و خرد می‌شود. به عبارت دیگر اگر از این قوه بدرستی بهره گرفته شود، رشد و نمو کرده و به اوج خود می‌رسد و کمال می‌یابد و اگر بدرستی با آن برخورد نشود و برخلاف صلاحیت عقل عمل شود، چراغ عقل خاموش شده و با پوشیده شدن و مستور ماندن، ناتوان از شناخت و تمیز و تشخیص می‌شود و درنهایت شخص دچار بی‌عقلی شده و دست به اعمال نابخردانه می‌زند. از این‌رو آن حضرت در به‌کارگیری عقل و عمل به احکام آن تأکید می‌فرماید، چرا که با این کار عقل، نورانیت بیشتری می‌یابد و شخص را به چنان بصیرتی می‌رساند که کشف الغطاء، پس از مرگ برای او معنا و مفهومی ندارد، چراکه با نورانیت عقل خود، همه پرده‌های غفلت دنیوی را شکافته و حقایق امور را به دیدگان عقل به‌نظاره می‌نشیند. اهمیت عقل کاربردی با نگاهی گذرا به آموزه‌های والای امام موسی کاظم(ع) را می‌توان چنین دریافت که عقل با آن که امری ارزشمند در جان آدمی است، ولی خود به خود دارای ارزش نیست، چرا که چراغی است که باید به کار گرفته شود و با احکام

را روایت کرده است. این روایت که بیش از صد سطر دارد، حاوی نکات معرفتی- تربیتی فراوان است. محور اساسی این حدیث، ارزش عقل است. در بخشی از این روایت امام موسی کاظم(ع) خطاب به هشام می‌فرماید: «ای هشام! خداوند بر مردم دو حجت قرار داده است: حجتی ظاهری و حجتی باطنی، حجت ظاهری همان پیامبران و رسولان و امامان هستند و حجت باطنی عقل است. هرکس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند، گویی به نابودی عقلش کمر بسته است: کسی که با آرزوی بلند، نور اندیشه‌اش را تاریک

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

کمالات محبوب شخص شود (شعرا)، آیه ۹۸) و همه ضد ارزش‌ها و پلشتی‌ها زشت جلوه نماید و شخص از آنها گریزان گردد. نشانه کمال عقل نیز گرایش به خدا و تعبد محض و تسلیم صرف در برابر خداوند است که در آیه ۵۱ سوره احقاف به آن اشاره شده است. به سخن دیگر، انسانی که دارای عقل سلیم و کامل است، انسان تسلیم در برابر خداوند، خوبی‌ها و کمالات و گریزان از نواقص و زشتی‌ها و شرک‌ها و کفرهاست.

بنابراین می‌توان گفت که مقتضای کمال عقل و سلامت آن، رفتار اجتماعی و سیاسی وحدت‌گرایانه و کمال‌گرایانه است. بر این اساس عقل کامل، عدالت به‌عنوان بنیاد هر وحدت و کمالی شناسایی می‌کند و به سوی آن تمایل می‌یابد و خواستار اجرای تمام و کمال عدالت در همه عرصه‌ها می‌شود و با ظلم و ستم در همه حوزه‌ها و عرصه‌ها مبارزه می‌پردازد. امام کاظم(ع) جامعه‌ای را که ظلم و بی‌عدالتی بر آن غالب آمده، جامعه سفیهانه برمی‌شمارد که از عقل و خرد بی‌بهره است. از این‌رو می‌فرماید: در موقعیتی که ظلم و ستم بر حق و عدل غلبه دارد و حکومت عادلانه الهی جاری نیست، نباید به حکومت شخص دیگری خوش گمان باشید؛ مگر آنکه به نیکی و عدالت او ایمان داشته باشید. آن امام درباره نشانه‌های عاقل در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی به این نکته اشاره می‌کند که هرگونه همدلی و همراهی با ظالمان و بیادگران جایز نیست و از آنجایی که

در برخی موارد لازم است تا دفع شر و ظلمی شود، حضور در دستگاه ظالمان و بیادگران تنها در صورتی جایز است که به قصد اجرای عدالت و احسان به مردم باشد. از این‌رو درباره جواز این حضور مانند حضور برخی از اصحاب خود در حمله علی بن یقطین می‌فرماید: کفارہ کارمندی و خدمت به سلطان ظالم، نیکی و احسان به برادران ایمانی است، چرا که از نظر آن امام همام، پیاری معصیان از بهترین صدقات است. بنابراین حضور در دستگاه ظالمان بنی عباس را مشروط به احسان و اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم برمی‌شمارد و به علی بن یقطین اجازه می‌دهد تا مقام و وزارت در دستگاه بالا برود و در صورت اجرای عدالت، ضامن بهشت او باشد: «ضمنان کردم که علی بن یقطین را آتش نسوزاند.» و نیز می‌فرمود: «من شهادت می‌دهم که علی بن یقطین اهل بهشت است.» اما با این‌که حضور در مقامات دنیوی را برای افراد عاقلی چون علی بن یقطین می‌پذیرد، ولی در همان حال کسانی که به سوی مقامات سیاسی و اجتماعی می‌روند تا مواهب نفسانی خویش را ارضا کنند، می‌فرماید: هرکس در پی ریاست باشد به مهلکه می‌افتد و هرکس خودبینی در دش راه یابد، هلاک می‌گردد. (اصول کافی- کتاب العقل و الجهل، باب ۱)

سازد، شکوفه‌های حکمتش را با سخنان اضافی و بی‌مورد از بین برد و با شهوات نفسانی، نور عبرت خود را خاموش نماید. چنین کسی گویی از هوای نفس خود برای نابودی عقلش کمک گرفته و هرکس عقلش را نابود سازد، دین و دنیایش را از دست داده است. نشانه عقل، صبر بر تنهایی است. پس هرکس عقل الهی داشته باشد، از اهل دنیا و مشتاقان به آن، دوری می‌گزیند و به آنچه نزد خداوند است علاقه‌مند می‌شود. خداوند نیز همراه تنهایی او و غنای فقر او و عزت بخش او خواهد بود.» (اصول کافی- کتاب العقل و الجهل، باب ۱، ح ۲۱) در این حدیث بخوبی ویژگی‌های عقل و چگونگی بهره‌گیری و ظرفیت بخشی به عقل و رشد آن و همچنین نابودی عقل و رسیدن به سفاقت و جهل بیان شده است. آنچه در این جا آمده است تنها گوشه‌ای از این کلام سنگین و گهربار آن امام همام است. برای عقل در قرآن کریم نشانه‌هایی بیان شده است که از آن جمله می‌توان به آخرت‌طلبی به سبب شناخت حکمت الهی از آفرینش نظام هستی (انعام، آیه ۲۳)، ایمان به پیامبران و تصدیق حقایث آنان (اعراف، آیه ۹۶۱)، خداشناسی (بقره، آیه ۴۶۱)، عبرت آموزی از رخدادها و اهل بصیرت بودن (آل عمران، آیه ۸۱۱ و طه، آیه ۸۲۱) درک زوال‌پذیری قوای جسمانی و ناپایداری دنیا و سلامت و نشاط جسمانی (یس، آیه ۸۶)، گرایش به توبه و بازگشت به سوی خدا (احقاف،

■ **مقتضای کمال عقل و سلامت آن، رفتار اجتماعی و سیاسی وحدت‌گرایانه و کمال‌گرایانه است. بر این اساس عقل کامل، عدالت را به‌عنوان بنیاد هر وحدت و کمالی شناسایی می‌کند و به سوی آن تمایل می‌یابد و خواستار اجرای تمام و کمال عدالت در همه عرصه‌ها می‌شود و با ظلم و ستم در همه حوزه‌ها و عرصه‌ها به مبارزه می‌پردازد. امام کاظم(ع) جامعه‌ای را که ظلم و بی‌عدالتی بر آن غالب آمده، جامعه سفیهانه برمی‌شمارد که از عقل و خرد بی‌بهره است. از این‌رو می‌فرماید: در موقعیتی که ظلم و ستم بر حق و عدل غلبه دارد و حکومت عادلانه الهی جاری نیست، نباید به حکومت شخص دیگری خوش گمان باشید؛ مگر آنکه به نیکی و عدالت او ایمان داشته باشید. آن امام درباره نشانه‌های عاقل در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی به این نکته اشاره می‌کند که هرگونه همدلی و همراهی با ظالمان و بیادگران جایز نیست و از آنجایی که در برخی موارد لازم است تا دفع شر و ظلمی شود، حضور در دستگاه ظالمان و بیادگران تنها در صورتی جایز است که به قصد اجرای عدالت و احسان به مردم باشد.**

آیه ۵۱)، تقوایبشگی (طلاق، آیات ۸ و ۱۰)، جهنم‌گریزی (ملک، آیات ۹ و ۱۰)، اجتناب از هرگونه هواپرستی (فرقان، آیه ۴۳ و ۴۴) و نیز پرهیز از هر پلیدی و زشتی (مائده، آیه ۱۰۰) اشاره کرد. البته گرایش به ادب و رعایت آن (حجرات، آیه ۴) و گرایش به وحدت واقعی در عرصه ظاهری و حجتی باطنی، حجت ظاهری همان پیامبران و رسولان و امامان هستند و حجت باطنی عقل است. هرکس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند، گویی به نابودی عقلش کمر بسته است: کسی که با آرزوی بلند، نور اندیشه‌اش را تاریک

## پیوندبندگی و درس زندگی در دعا‌های هفتمین امام

**عبدالحسین طالیعی**

استاد دانشگاه قم

درباره دعا و ضرورت آن در زندگی بسیار خواننده و شنیده‌ایم. اما فراتر از آن، این حقیقت را زیسته‌ایم و به دیده جان‌نگریسته‌ایم؛ حقیقتی روشن چون خورشید که نیاز به بحث و گفت‌وگو و اطلاع کلام ندارد.

آنگاه که دشواری‌های زندگی بر روح انسان هجوم می‌آورد و طوفان رویدادها جان انسان را از ریشه جدا می‌کند، آنچه به انسان آرامش می‌بخشد، دعا است. دعا در این حالت، به فرد گرفتار، قوت قلب می‌بخشد و پیوند او را با استوارترین پهنگاهش برقرار می‌دارد. آنگاه که چنین پیوندی محکم شد، حتی شدیدترین طوفان‌های روحی که مانند تهدیدی وارد زندگی چنان فردی شده به دست توانای همان ارتباط که میان خاک با عالم پاک ایجاد شده، آن تهدیدها تبدیل به فرصت می‌شوند.

این حقیقت را بارها آزموده‌ایم.

پیامبران نور و امامان هدایت، آموزگاران درس بزرگ و سرنوشت‌ساز عبودیت به انسان‌هایند. آنان بهترین سبک زندگی را به مردم می‌آموزند و مردم می‌توانند از این آموزه‌های آسمانی زیباترین توشه‌های «حیات طیبه» را ببندوزند.

و به دیگران باز نماید.

### ۸

در این دعا، سخن از فردی ستم پیشه است که انسان‌های دیگر را بنده خود می‌پندارد. او ناتوانی خود را نمی‌بیند، بلکه به قدرت عاریتی چند روزه خودش غره شده و از فردای خود غافل است. امام کاظم ششگوه از چنان ستمگری به خدایش می‌برد و در خلال این گفت‌وگوی صمیمانه آفریده برگزیده با آفریدگار بزرگ، نکاتی مهم را یادآور می‌شود. از جمله نکاتی که در این یادآوری در دست نمی‌دانیم و از آن بهره کافی نگرفته‌ایم، بادا که روزهای گرمی‌ماه رجب را وسیله‌ای برای این مهم بشماریم و این خلأ را برای رسیدن به زیست ایمانی پر کنیم.

در میان دعا‌هایی که جناب سید ابن طاووس در کتاب نفیس مهج الدعوات آورده، یک سلسله دعا‌های قنوت امامان معصوم جلب نظر می‌کند. هر یک از این دعاها مانند کتابی است که از دل هر واژه از کتابخانه‌ها می‌توان استخراج کرد. معدن‌هایی هستند ناگاویده که وقتی آنها را بکاویم، گوهرها را دل آن بر می‌آوریم.

در میان این دعاها، قنوت‌های هفتمین امام معصوم جای گرفته است. در سطرهای آینده، چند لقمه کوچک از این معدن بزرگ برمی‌گیریم، به فراخور گریستن معنوی که در جان و ایمان نسل ما نشسته است.

هر یک از این جملات کوتاه و گویا، برای مداوای روح‌های خسته و ترمیم کشتی‌های شکسته درون، جایگاهی والا و فراموش‌شدنی دارد. خسته دلی باید تا اثرگذاری این واژه‌ها را بر جان خود ببیند

اساس این بینش، فرصتی است برای شرکت در این آزمون، که همگان با آن درگیر می‌شوند.

این حقیقتی است که بارها در زندگی خود دیده‌ایم. مهم این است که در چنان لحظاتی نباید گرفتار این پندار غلط شویم که خداوند نسبت به ما ناتوان شده یا ما را نمی‌بیند یا اشتغال ما به آرزدن دیگران را می‌پسندد.

خدا یا ما همواره به علم و قدرت ستوده می‌شود و هیچ گاه به ظلمی رضایت نمی‌دهد. اما هر آزمونی فرصتی در خور خود می‌خواهد تا در این فرصت مناسب، هر کسی «درون پنهان» خود را آشکار کند و به دیگران بنمایاند.

### ۱۰

یکی از مهم‌ترین درس‌های زندگی همین جا است. کدام یک از ما می‌تواند ادعا کند که از آزمون‌های پیش روی خود، به سلامت بیرون خواهد آمد؟ فرض کنیم که کارنامه من در گذشته کاملاً مثبت بوده است؛ فرضی که بازنگری جدی می‌طلبد، مبادا گرفتار «خودشیفتگی» شده و بر آن اساس، بیهوده به خودم نمره خوبی داده باشم. اما این مطلب چه تضمینی برای آینده به من می‌دهد؟

این بیداری‌اش، خود، درسی است دیگر که از دعای قنوت امام کاظم فرا می‌گیریم. یعنی هرگز به خودمان غره نشویم و پیروزی در آزمون‌های آینده را از خدای مهربان نخواهیم.

### ۱۱

به عبارت دیگر، من در آیین ظلم آن ظالم، وجود خود را ببینم و ببندیشم که:

اگر من در جایگاه او بودم و از همان قدرت و همان امکانات برخوردار بودم، دستم به همان ستم آلوده می‌شد؟ بدیهی است که نباید از خود نسبت به این سؤال مطمئن باشم. پس بگوئیم که پیوند خودم را با خدایم از دست ندهم و خود را «موجودی برتر» نپندارم.

### ۱۲

امام کاظم از وظیفه مهم تک تک مردم سخن می‌گوید که باید جان خود را برای پذیرش عدالت موعود آماده کنند. یعنی گریز از ستمی که بر سن رفته، باید روح «عدالت‌خواهی» را، در حاق واقع، نه تنها در نمایش و زبان بازی، در درون من بیدار کند. این عدالت‌طلبی سرمنزلی دارد که در زمان امام موعود بدان می‌توان رسید. این وعده قطعی آفریدگار به آفریدگان است.

حرکت از «جامعه موجود» تا «جامعه موعود» نه تنها سفری پربرکت، که وظیفه‌ای همگانی است.

هر کس در انتظار عدالت فراگیر جهانی امام موعود است، باید انس جان و درون خود با این شاخص متعالی را، در عمل نشان دهد.

این است درس انتظار در مکتب امام کاظم که از خلال این دعا به دست می‌آید.